Archive of SID

مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۹۸: ۷۹۳-۸۱۸

آینده‌پژوهی تغییرات اجتماعی خانواده
(ارائهٔ یک مدل نظری ترکیبی)

جواد افشارکهن[۱]
اسماعیل بلالی[۲]
ساجده واعظ‌زاده[۳]

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۱۷

چکیده

بررسی تغییرات آینده خانواده نیازمند مدل نظری جامعی است که بتواند پویایی و ایستایی تغییرات را دربرگیرد. این مقاله در راستای تدوین چنین مدلی ارائه شده است. روش مطالعه تحلیل نظری است که در آن با استفاده از سه رویکرد نظری فردگرایی، سرمایهٔ اجتماعی و تکوین شکل مدلی ترکیبی ارائه شده است. براساس این مدل، تغییرات آیندهٔ خانواده نتیجهٔ راهبردهای نسل حاضر برای سازگاری با شرایط ساختاری است. این نسل با بازاندیشی شرایط ساختاری جامعه که در سیاست زندگی و مشی تربیتی آنان تبلور می‌یابد، در شکل‌دادن به ساختارهای متفاوت در دورهٔ بعد نقش دارد. نسل دوم متأثر از راهبردهای والدین خود عادت‌واره‌ای متفاوت دارد و انتخاب‌هایی در زندگی خانوادگی خود خواهد داشت که ممکن است تکمیل‌کننده یا بازتولیدکنندهٔ ساختارهای پیشین باشد. مدل پیشنهادی با انجام پژوهشی کیفی با ۳۳ مشارکت‌کننده از میان عموم مردم و ۱۲ مشارکت‌کننده از میان صاحب‌نظران حوزهٔ خانواده ارزیابی شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد با استفاده از این مدل، در صورت وجود پیش‌بینی‌ها دربارهٔ وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور و تعیین سهم هریک از طبقات اجتماعی از کل جمعیت کشور، امکان پیش‌بینی تغییرات خانواده با طرح سناریوهای مختلف وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: آینده‌پژوهی، بازاندیشی، تکوین شکل، تغییرات خانواده، سرمایهٔ اجتماعی، عادت‌واره.

---

۱. دانشیار گروه علوم‌اجتماعی دانشگاه بوعلی‌سینا (نویسندهٔ مسئول)، j.afsharkohan@yahoo.com
۲. دانشیار گروه علوم‌اجتماعی دانشگاه بوعلی‌سینا، balali_e@yahoo.com
۳. دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، sawaez@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه و طرح مسئله

آینده‌پژوهی تغییرات خانواده مستلزم استفاده از یک مدل نظری است که به‌کمک آن بتوان ایستایی و پویایی تغییرات خانواده را مدنظر قرار دارد. به عبارت دیگر، این مدل باید تبیین کند که عوامل مؤثر بر تغییرات خانواده در مقاطع زمانی مختلف کدام‌اند و ترکیب شرایط ساختاری با الگوهای فرهنگی مسلط چه پیامدهایی برای آیندهٔ خانواده دربردارد. مدل‌های نظری موجود اطلاعات جامعی دربارهٔ تغییرات خانواده فراهم می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که در حال حاضر، با انبوه پژوهش‌های انجام‌شده با این مدل‌ها در داخل و خارج از کشور، دلایل عمومی تغییرات خانواده کاملاً روشن است؛ هرچند کمیت و کیفیت تغییرات تا حدودی در جوامع مختلف متفاوت است؛ برای مثال، عقیدهٔ پژوهشگران درمورد تغییرات خانواده در ایران بر این است که خانوادهٔ ایرانی هم‌راستا با تغییراتی که در جوامع توسعه‌یافته رخ داده، هم از نظر ساختارها و هم از نظر کارکردها دچار تغییرات عمیقی شده است، اما تغییرات متأثر از فضای فرهنگی جامعهٔ ایرانی، متفاوت از تغییراتی است که در غرب اتفاق افتاده است (بهنام، ۱۳۸۳؛ ارمکی، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۵؛ عنایت، ۱۳۸۳؛ فاضلی، ۱۳۹۱؛ قانعی‌راد، ۱۳۹۶).

مدل‌های نظری استفاده‌شده در بررسی تغییرات خانواده ایستا هستند و تنها امکان شناسایی ترکیب عوامل تأثیرگذار بر تغییرات خانواده در یک مقطع زمانی را فراهم می‌کنند. ایستایی‌شناسی، ناظر بر شناخت مجموعه عوامل تأثیرگذار بر یک وضعیت است، اما پویایی‌شناسی بر شناسایی عوامل مؤثر در مقاطع زمانی مختلف برحسب شرایط زمینه‌ای متغیر نظارت دارد. براساس تحقیقات انجام‌شده با این مدل‌ها مشخص نمی‌شود که عوامل مؤثر بر تغییرات خانواده در مقاطع زمانی مختلف چه بوده و اثر انباشتی آن‌ها در ترکیب با ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و در تعامل با الگوهای فرهنگی چگونه بر خانواده تأثیر گذاشته است. همچنین در مدل‌های موجود، از شرایط ساختاری به‌عنوان عوامل تغییر و از الگوهای فرهنگی مسلط به‌منزلهٔ عوامل مقاومت یاد می‌شود (تورنتون، ۲۰۰۸؛ نوابخش و پاک‌نیا، ۲۰۱۵). تاکنون در پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ تغییرات خانواده، بر شرایط ساختاری تأکید شده و کمتر به عوامل مقاومت پرداخته شده است. درحالی‌که این عوامل نقش تعیین‌کننده‌ای در وقوع تغییرات خانواده دارند. عوامل مقاومت یا فرهنگ سنتی به‌منزلهٔ زمینه‌ای که میزان استقبال از تغییرات را

www.SID.ir

Archive of SID

تعیین می‌کنند، از اهمیت زیادی برخوردار هستند. فرهنگ از طریق جامعه‌پذیری، به بخشی از هویت فردی تبدیل می‌شود و به تصمیم‌گیری‌ها جهت می‌دهد. درواقع شرایط ساختاری اجتماعی و اقتصادی واقعیت‌هایی هستند که تغییرات را به‌وجود می‌آورند، از فیلتر ارزیابی شخصی در حضور فرهنگ درونی‌شده در کنشگران عبور می‌کنند و تصمیم‌گیری‌هایی می‌کنند که کمیت و کیفیت تغییرات آیندهٔ خانواده را رقم می‌زنند. باید توجه داشت، لزوم توجه به ارزیابی‌های شخصی در کنار تأثیرات ناآگاهانه، راهبردهایی است که کنشگران در مواجهه با شرایط اجتماعی و اقتصادی درپیش می‌گیرند.

مدل در جامعه‌شناسی معانی و کاربردهای متفاوتی دارد. برای درک مفهوم و کاربرد این واژه در مقالهٔ حاضر، لازم است بیان شود که مدل مورد نظر چه معانی‌ای را دربرنمی‌گیرد. یکی از این معانی، استفاده از عنوان مدل برای مفهوم ماکت و نمونهٔ کوچک از یک شیء بزرگ‌تر است. در این معنی مدل، نمونه‌ای بازسازی‌شده از یک شیء بزرگ است که از نظر کارکرد با شیء واقعی یکسان است (رزاقی، ۱۳۸۱). این نوع مدل‌ها، ارزش نظری و پژوهشی محدودی دارند (بلیکی، ۱۳۹۷: ۲۱۵). معنی دیگر مدل، سرمشق و الگوست. در این معنی، مدل بار هنجاری و آرمانی دارد، مانند پدر و مادر نمونه، سازمان نمونه و مانند آن. چنین مدل‌هایی ممکن است هرگز در واقعیت وجود نداشته باشند، اما به‌عنوان آرمان‌هایی که در جهت آن‌ها می‌توان حرکت کرد مطرح می‌شوند. مشابه این مفهوم، تیپ ایده‌آل وبر است. او از این تیپ را برای مقایسهٔ مصادیق موجود استفاده می‌کند و چیزی شبیه واحد اندازه‌گیری را درنظر دارد. درمجموع این نوع مدل می‌تواند به‌عنوان معیار مقایسه سودمند باشد، اما کاربرد آن در معنای هنجاری ارتباطی با پژوهش‌های اجتماعی ندارد (همان، ۲۱۶).

یکی از کاربردهای مهم مدل در علوم‌اجتماعی که در این مقاله نیز استفاده شده است، ترکیب آن با نظریه و تشکیل اصطلاح مدل نظری است. به اعتقاد ویلر (۱۹۹۶) مدل نظری حاوی مفاهیم و ایده‌های تبیینی است که به پدیدهٔ خاصی مربوط می‌شود. ساختار روابط میان مفاهیم، مکانیسم مدل را شکل می‌دهد که به‌کمک آن می‌توان به یک تبیین دست یافت. درواقع، این مدل به سیستمی اشاره دارد که به‌کمک آن درمی‌یابیم اجزای مختلف تشکیل‌دهندهٔ یک نظریه چگونه و براساس کدام تسلسل و توالی منطقی با هم ارتباط دارند (کوهن، ۱۳۹۳).

www.SID.ir

Archive of SID

در صورتی که این روابط به‌صورت دقیق‌تر و منظم‌تری بیان شوند، یک نظام صوری را تشکیل می‌دهند و اگر مفاهیم موجود در روابط نظام صوری تعریف عملیاتی شوند، نظامی عملیاتی به‌دست می‌آید که می‌توان آن را آزمود. ویلر استدلال می‌کند مدل‌ها براساس دانشی گسترده و به مدد تخیل در متن اکتشاف برساخته می‌شوند. آن‌ها را نه می‌توان با قیاس از داده‌ها استنتاج کرد و نه با تعمیم استقرایی داده‌ها، بلکه برای ساختن مدل، فرایندی از استفهام لازم است که تخیل و خلاقیت را شامل می‌شود (بلیکی، ۱۳۹۷: ۲۲۳).

مدل‌های نظری استفاده‌شده در پژوهش‌های خانواده را می‌توان در قالب دو گروه عمده مدنظر قرار داد: ۱. مدل‌های نظری مبتنی بر رویکرد نوسازی و جهانی‌شدن که تغییرات خانواده را ناشی از گسترش مظاهر مدرنیته همچون شهرنشینی، کاهش قدرت نظام خویشاوندی، افزایش تحرک جغرافیایی، توسعهٔ فناوری و مانند آن می‌داند، ۲. مدل‌های نظری مبتنی بر رویکرد انتقادی که تغییرات خانواده را نتیجهٔ فقر و نابرابری اقتصادی، نابرابری جنسیتی و ساختارهای پدرسالار می‌داند. پژوهش‌های انجام‌شده با رویکرد نوسازی به‌ویژه در ایران فراوانی بیشتری دارد (قانعی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۶۸). براساس این پژوهش‌های، مدرنیته و جهانی‌شدن سبب گسترش شهرنشینی، تحرک جغرافیایی، افزایش تحصیلات، اشتغال زنان و تنوع نهادهای اجتماعی شده است. درنتیجه بسیاری از کارکردهای خانواده به نهادهای دیگر واگذار شده که این امر شبکه‌های اجتماعی را جایگزین شبکه‌های خویشاوندی کرده است. پیامد این تحول تبدیل خانوادهٔ گسترده به خانوادهٔ هسته‌ای و فردگرایی بوده است. رواج فردگرایی با طولانی‌شدن تصمیم‌گیری و تأخیر ازدواج، تغییر شیوهٔ همسرگزینی و افزایش انتظارات از روابط زناشویی همراه بوده است. همچنین بهبود موقعیت زنان با افزایش سن ازدواج، کاهش فاصلهٔ سنی بین زوجین، افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده و کاهش باروری هم‌بسته است (ساروخانی، ۱۳۸۹؛ عصاره، ۱۳۷۹؛ آزادارمکی و همکاران، ۱۳۷۹؛ شکوری و آزادارمکی، ۱۳۸۱؛ زنجانی‌زاده و جوادی، ۱۳۸۴؛ عنایت و موحد، ۱۳۸۳، آزادارمکی، ۱۳۹۵). پژوهش‌های انجام‌شده با رویکرد انتقادی نیز تغییرات خانواده را این‌گونه تبیین می‌کنند که فقر اقتصادی و نابرابری اجتماعی انتخاب‌های افراد را محدود کرده و شرایط دسترسی به وضعیت زندگی خانوادگی معمول را از آنان گرفته است. درنتیجه الگوهایی از خانواده و روابط زناشویی در

www.SID.ir

Archive of SID

ایران شکل گرفته که در گذشته رواج نداشته است (خضری، ۱۳۸۰؛ معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶؛ واعظزاده، ۱۳۹۵). همچنین ازدواج‌ها به تأخیر افتاده و پایداری آن‌ها به‌شدت کاهش یافته است (توسلی و غیاثی ندوشن، ۱۳۹۰، حسینی و همکاران، ۱۳۹۴). پژوهشگران فمینیست با استفاده از همین رویکرد، تغییرات خانواده را نشان‌دهندهٔ تداوم پدرسالاری و نابرابری جنسیتی می‌دانند (شادی‌طلب، ۱۳۸۰؛ اعزازی، ۱۳۸۳، راودراد و نائینی، ۱۳۸۶)؛ برای مثال، افزایش طلاق پیامد ساختار نابرابر جنسیتی و موقعیت فرودست زنان و دال بر تقویت ساختارهای مذکور در شرایط جامعهٔ مدرن است.

با هر دو رویکرد، امکان بررسی احتمالات دربارهٔ تغییرات آیندهٔ خانواده وجود دارد. در رویکرد نوسازی، تغییرات برحسب فرایند توسعه‌یافتگی در جوامع مختلف و در رویکرد تضاد برحسب جابه‌جایی ترکیب قدرت در میان گروه‌های اجتماعی قابل پیش‌بینی است. اصولاً مدل‌های نظری با برد کلان، با مفروض‌گرفتن عوامل ثابت تغییر، پیش‌بینی آینده را در خود دارند، اما این پیش‌بینی مبتنی بر بینش نظری است و به قلمرو فلسفه تعلق دارد. براساس منطق روش‌شناختی پذیرفتهٔ این رویکردها، قلمرو آیندهٔ قابلیت آزمون‌شدن را ندارد و جامعه‌شناس تنها می‌تواند پدیده‌های عینی را بررسی کند (والکوف، ۲۰۱۶: ۹۵۸۹). به عبارت دیگر، قلمرو آینده به‌دلیل آنکه مفروض و ذهنی است، نمی‌تواند از نظر علمی مطالعه شود. این دیدگاه از چند زاویه نقد می‌شود: اول اینکه هرچند آینده امری مفروض و ذهنی است، با توجه به اینکه منشأ اثر است و آثار مشهود در رفتار کنشگران دارد، نمی‌تواند خالی از عینیت باشد. دوم اینکه تفکیک گذشته، حال و آینده از یکدیگر تنها به شکل صوری ممکن است و به‌منظور ساده‌سازی فرایند تحقیق و در راستای منطق علم اثباتی صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که امر اجتماعی یک واقعیت پیوسته و در زمان جاری است (آدام، ۲۰۰۴: ۱۶).

یکی از ملزومات سنجش آیندهٔ خانواده، داشتن مدل نظری جامعی است که هم پویایی تغییرات آیندهٔ خانواده (تأثیرات ناشی از روابط نسل‌ها) و هم ایستایی (تأثیرات ناشی از تصمیمات یک نسل) را دربرمی‌گیرد. این مقاله در راستای تدوین چنین مدلی از تغییرات آیندهٔ خانواده ارائه شده است و به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که مدل نظری قابل‌استفاده در مطالعهٔ تغییرات آیندهٔ خانواده باید از چه اجزائی برخوردار باشد؛ به‌نحوی‌که بتواند پویایی و

www.SID.ir

Archive of SID

ایستایی تغییرات آیندهٔ خانواده را دربرگیرد. مدل پیشنهادی با استفاده از دیدگاه‌های سه تن از بزرگان جامعه‌شناسی، گیدنز، بوردیو و آرچر تدوین می‌شود و امکان بررسی نحوهٔ تأثیرگذاری ساختارها از مجرای تصمیمات فردی بر تغییرات خانواده را در نسل آینده فراهم می‌کند. هرچند آینده‌پژوهی در بررسی تغییرات خانواده با رویکرد آماری جمعیت‌شناسان رواج زیادی دارد، در این مقاله هدف آن است که مدل ترکیبی تغییرات آیندهٔ خانواده با تکیه بر پیشرفت‌های نظری و روش‌شناختی در حوزهٔ جامعه‌شناسی آینده ارائه شود.

روش‌شناسی پژوهش

آینده‌پژوهی در سطح جهان به‌شدت در حال گسترش است. در ایران نیز این حوزهٔ پژوهشی جایگاه خود را در کنار سایر روش‌های مرسوم می‌یابد. با این حال، جامعه‌شناسان به آینده‌پژوهی در پژوهش‌های خانواده کمتر توجه کرده است؛ به‌ویژه در ایران معدود پژوهش‌های بر آینده‌پژوهی تغییرات خانواده بر پیش‌بینی‌های جمعیت‌شناختی متمرکز بوده‌اند. در ادامه مهم‌ترین پژوهش‌های داخلی و خارجی با موضوع آیندهٔ تغییرات خانواده معرفی و مدل‌های نظری استفاده‌شده در آن‌ها بیان می‌شود.

پژوهش‌های داخلی

یکی از مهم‌ترین منابع علمی در حوزهٔ تحولات آیندهٔ خانواده را بهنام در سال ۱۹۹۲ انجام داده است. براساس مدل نظری او، تغییرات خانواده پیامد دگرگونی‌های اجتماعی–فرهنگی، تغییرات جمعیتی و پیشرفت‌های علمی است. تداوم ارزش‌های فرهنگی نیز سبب می‌شود تغییرات با ارزش‌های جامعه سازگاری داشته باشند. آقاجانیان (۲۰۰۱) نقش فرهنگ سنتی را در ایران پررنگ‌تر دیده و معتقد است گسترش ارتباطات فراملی و انتقال هنجارهای فرهنگی سایر ملل به داخل کشور تغییرات نگرشی را در میان نسل‌های بعدی ایجاد خواهد کرد که به افزایش تعارضات مبتنی بر جنسیت منجر می‌شود. سرایی (۱۳۸۱) به‌کمک رویکرد جهانی‌شدن به این موضوع پرداخت که در بررسی تغییرات خانواده در ایران، علاوه‌بر شرایط و عوامل فعال در محل، عوامل بیرونی ناشی از جهانی‌شدن را نیز باید مدنظر قرار داد. عنایت و موحد (۱۳۸۳) نیز در قالب رویکرد جهانی‌شدن با تحلیل و پیش‌بینی وضعیت خانواده در عصر جهانی‌شدن به

www.SID.ir

Archive of SID

این نتیجه رسیدند که خانواده در آینده به حیات خود ادامه خواهد داد و از بین نخواهد رفت، اما دگرگونی‌هایی در الگوهای خانواده و روابط حاکم بر آن ایجاد خواهد شد. تنهایی و شکربیگی (۱۳۸۷) بیان کردند که بستر خانوادهٔ ایرانی به‌دلیل تجدد دچار تحول و دگرگونی شده و در حال گذار از سنت به تجدد است. در این امر، واسطه‌هایی مانند سواد، شهرنشینی، میزان مسافرت‌های خارجی و فناوری‌های نوین ارتباطی نقش داشته‌اند. فاضلی (۱۳۹۱) با بررسی روند تغییرات خانواده در قالب نظریه‌های مدرنیته و پست‌مدرنیسم سه نوع خانواده را در ایران تشخیص داده است: خانوادهٔ سنتی، خانوادهٔ مدرن و خانوادهٔ پسامدرن. این الگوی جهانی تحول در خانواده است که در غرب به‌صورت خطی طی شده است، اما در ایران این تحول خطی نیست. میرمحمدرضایی و همکاران (۱۳۹۵) با مطالعه و بازسازی معنایی تغییرات خانواده متأثر از فرایند جهانی‌شدن در میان خانواده‌های شهر زنجان به این نتیجه دست یافتند که جهانی‌شدن پیامدهای دوگانه‌ای بر ساختار و کارکردهای خانواده‌ها دارد و فناوری‌های ارتباطی روند تحولات را تسریع کرده است. قانعی‌راد (۱۳۹۶) با بررسی آیندهٔ وضعیت خانواده در ایران از بعد ساختار قدرت معتقد است، یکی از زمینه‌های اساسی تحول بنیادین در جامعهٔ ایرانی، دگرگونی در ساختار قدرت در خانواده است. به اعتقاد او، در شرایط کنونی خانواده در وضعیتی در میانهٔ «فروپاشی» و «مدنی‌شدن» قرار دارد و نباید انتظار داشت در آینده یکی از آن‌ها بر دیگری غلبه کند، بلکه این دو شکل متعارض می‌توانند هم‌زمان وجود داشته باشند.

آزادارمکی و همکاران (۱۳۸۲) از مدل نظری ساختی-کارکردی پارسونز استفاده کردند و در پژوهشی مرتبط با تغییرات خانواده در تهران نتیجه گرفتند در ایران الگویی از شباهت‌ها و تفاوت‌های نسلی متأثر از مدرنیتهٔ ایرانی وجود دارد. همچنین آزدارمکی (۱۳۹۵) دربارهٔ تغییرات آیندهٔ خانواده معتقد است خانوادهٔ ایرانی در آینده هم در شکل، هم در روابط درونی و هم در کارکردهای خود با تغییرات عمده‌ای مواجه خواهد شد. محمدپور و همکاران (۱۳۸۸) نیز با استفاده از رویکرد نوسازی به مطالعهٔ تغییرات خانواده در ایلات منگور پرداختند و نتیجه گرفتند خانواده هم از نظر ساختاری-کارکردی و هم معنایی-تفسیری در معرض تغییر است. همچنین سه مؤلفهٔ نوسازی، یعنی شهرنشینی، آموزش مدرن و رسانه‌های ارتباطی بر افول ابعاد سنتی خانواده و پیدایش شکل مدرن آن مؤثر بوده‌اند. کاظمی پور (۱۳۸۹) از زاویهٔ

www.SID.ir

Archive of SID

جمعیت‌شناسی و با استفاده از مدل نوسازی، ابعاد مختلف مناسبات جمعیتی و توسعه در ایران را ارزیابی کرده است و اعتقاد دارد جمعیت ایران در معرض مسائل نوظهور جمعیتی و توسعه‌ای مانند نیروی محرکه یا گشتاور جمعیتی، توزیع نابرابر جمعیت، مهاجرت و شهرنشینی سریع، وضعیت مهاجران خارجی، انتقال‌های ساختار سنی، سالخوردگی جمعیت، تغییرات خانواده، نابرابری جنسیتی، رشد فزایندهٔ تعداد زنان سرپرست خانوار، فقر و نابرابری، تخریب محیط‌زیست و موضوعات مرتبط دیگر قرار دارد. صادقی فسایی و عرفان‌منش (۱۳۹۲) نیز با رویکرد نوسازی به این مسئله پرداختند که نهادهای اجتماعی ایران در سیر تحولات مدرنیته به‌طور کامل، یکسان و هم‌زمان دچار تغییر نشده‌اند، ازجمله سطوح خرد، میانه و کلان در ساختار خانواده به‌گونه‌ای ناهماهنگ با تغییر جامعه تأثیر پذیرفته‌اند.

پژوهش‌های خارجی

گود (۱۳۵۲) تحولات خانواده را بررسی کرده است و اعتقاد دارد علی‌رغم مقاومت الگوهای خانواده در برابر فشارهای بیرونی، مدرنیزاسیون تغییرات مهمی در الگوهای خانواده در سراسر جهان به‌وجود می‌آورد. با این حال، جهت تغییرات خانواده در جوامع مختلف متفاوت است. تافلر (۱۳۹۳) مجموعهٔ نمونه‌واری از تأثیرات مدرنیته بر خانواده را برشمرده است، از جمله تعویض احتمالی والدین تفننی با والدین حرفه‌ای، جدایی نقش مادری از پایه‌های زیست‌شناختی آن و خدمات اجتماعی مادران حامل جنین، خانواده‌هایی با پدر و مادرهای جدید شصت یا هفتادساله که در پایان دورهٔ شغلی‌شان جنین‌هایی برای خود دست‌وپا کرده‌اند، رقابت پدر و مادرها و زوج‌های هم‌جنس و مانند آن. کورنیش (۱۹۸۴) آیندهٔ خانواده را با سناریوهای مختلفی پیش‌بینی کرده است که «تداوم گرایش‌های موجود»، «بازگشت به وضع موجود»، «امحای خانواده»، «بازگشت به عقب»، «احیای خانواده» و «ایجاد خانواده‌های مصنوعی» را شامل می‌شود (به نقل از: آلکون، ۲۰۰۵: ۴۳۷). راسل (۱۹۸۹) با طرح چهار سناریو، احتمالات مختلف دربارهٔ تغییرات خانواده را به این ترتیب بررسی کرده است: در سناریوی اول، فرد چندان درگیر خانواده نیست و خانواده به تجمع سادهٔ موقتی یا به «پانسیون خانوادگی» تبدیل می‌شود. در سناریوی دوم، نقش خانواده به‌عنوان «پناهگاه» احیا می‌شود. در سناریوی سوم، دولت تحول جاری، به‌ویژه حفظ میزان پایین باروری را وضعیتی ناگوار می‌داند

www.SID.ir

Archive of SID

و می‌کوشد با مقررات‌گذاری آرام بر رفتارهای خانوادگی نظارت کند. در سناریوی چهارم فرضیهٔ بازگشت به نهادهای سنتی مطرح می‌شود (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۵۰). در سال ۲۰۱۲ پژوهشی با عنوان «آیندهٔ خانواده تا سال ۲۰۳۰»[1] در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) با روش‌های شناخته‌شدهٔ آینده‌پژوهی انجام شد. براساس نتایج این پژوهش، جهانی‌شدن و اندیشه‌های استقلال‌طلبانه فردی موجب ظهور اشکال جدیدی از خانواده خواهد شد. همچنین طول عمر بیشتر و سالخوردگی جمعیت به حضور هم‌زمان حداقل چهار یا پنج نسل در خانواده می‌انجامد، هرچند زیر یک سقف نباشند. از سوی دیگر، احتمال افزایش تعداد والدین تنها و خانواده‌های هم‌خانه، به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته‌تر روبه‌افزایش خواهد بود. دیتورو همکاران (۲۰۰۷) با بررسی وضعیت آیندهٔ خانواده در کره‌جنوبی امکان تداوم نسل کره‌ای‌ها را در آینده از طریق زادوولد بررسی کردند.

پژوهش‌های مرورشده غالباً تغییرات خانواده را با توجه به تأثیرات مدرنیته و متأثر از تحولاتی که پیش‌تر در غرب اتفاق افتاده بررسی کرده‌اند و کمتر به نقش عوامل مقاومت در داخل پرداخته‌اند. درحالی‌که به اعتقاد بیشتر نظریه‌پردازان، چنانکه بهنام نیز به‌درستی یادآور شده است، آیندهٔ خانواده در جهان به تأثیر عوامل اجتماعی–اقتصادی و فرهنگی بر این نهاد در جوامع مختلف مربوط است (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

مباحث نظری

تغییرات خانواده درگذشته با استفاده از مدل نظریهٔ نوسازی و با توجه به تغییرات ساختاری، مانند تغییر در شیوهٔ تولید از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی و خدماتی، مهاجرت از روستاها به شهرها، گسترش آموزش، اشتغال زنان، افزایش تغییرات درآمدی و... تبیین می‌شد، اما در چند دههٔ اخیر، این باور عمومیت یافته است که عوامل ساختاری نمی‌توانند تغییرات خانواده را در سراسر جهان به نحو یکسان تبیین کنند؛ زیرا نیروهای فکری و هنجاری نقش مستقیمی در شکل‌گیری باورها به خانواده دارند (جایاکودی و همکاران، ۲۰۰۸). به عبارت دیگر، هنجارهای معطوف به ازدواج، روابط بین زوجین، روابط بین نسل‌ها و جایگاه کودکان در خانواده متأثر از

1. The Future of Families to 2030

www.SID.ir

Archive of SID

نیروهای فکری تغییر می‌کنند. درمورد اینکه نیروهای فکری طی چه فرایندی تغییرات خانواده را رقم می‌زنند، رویکردهای نظری متنوعی وجود دارد که نوعی تعامل میان نیروهای تغییر و نیروهای مقاومت در آن‌ها پذیرفته شده، اما وزن هریک از عوامل و مکانیسم‌های اثرگذاری آن‌ها، سبب تنوع دیدگاه‌ها شده است. یکی از چالش‌های مهم جامعه‌شناسی در تبیین پدیده‌های اجتماعی از جمله تغییرات خانواده، تعیین میزان اهمیت و نقش ساختارها در برابر نقش عاملیت بوده است. در چند دههٔ اخیر، این چالش به ارائهٔ دیدگاه‌های تلفیقی منجر شده است. دو نمونه از رویکردهای نظری تلفیقی را گیدنز و بوردیو ارائه کرده‌اند که در پژوهش‌های خانواده بسیار کاربرد داشته است، اما رویکرد سوم را آرچر مبتنی بر واقع‌گرایی انتقادی ارائه کرده که کمتر به پژوهشگران معرفی شده است. در ادامه، مفاهیم اساسی هریک از رویکردهای مذکور تشریح می‌شود.

نظریهٔ فردگرایی

یکی از معروف‌ترین رویکردها به تغییرات خانواده در جامعه‌شناسی معاصر، نظریهٔ فردگرایی جامعه‌شناسانی مانند گیدنز و بک است که تأثیر مدرنیتهٔ متأخر را بر ساختار و کارکرد خانواده از خلال فردی‌شدن و نهادزدایی از خانواده تئوریزه کرده‌اند. براساس این رویکرد، نهادهای اجتماعی سنتی مانند دین و خانواده در دورهٔ معاصر به‌شدت در حال خروج از عرصه‌های زندگی هستند. به‌موازات کاهش تأثیرگذاری نهادها، نیزفرایند فردی‌شدن تصمیم‌های زندگی از خلال بازاندیشی قوت گرفته است. گیدنز (۱۳۹۴) فردگرایی را نتیجهٔ هویت‌یابی بازتابنده در مدرنیتهٔ متأخر می‌داند که طی آن ب دنبال کاهش اهمیت مسیرهای از پیش تعیین‌شده زندگی، افراد مجبورند انتخاب کنند و زندگی‌نامهٔ شخصی خود را بنویسند. به اعتقاد گیدنز، مدرنیته نوعی شخصیت را در افراد به‌وجود می‌آورد که از طریق جامعه‌پذیری محقق می‌شود. چیل (۲۰۰۸) نیز شکل‌گیری فردگرایی را در دوران کودکی به نوع جامعه‌پذیری در دورهٔ جدید وابسته می‌داند. به این ترتیب کودکان به‌جای اینکه با فشارهای بیرونی کنترل شوند، کنترل درونی و خودتنظیمی را یاد می‌گیرند. درنتیجه آن‌ها پایش و نظارت دائمی بر رفتار خود و بازاندیشی در داده‌های بیرونی را یاد می‌گیرند و این موضوع شخصیت سازگار با سبک زندگی مدرن را در آن‌ها ایجاد می‌کند (لبیبی، ۱۳۹۳). بازاندیشی فرایند تعریف و بازتعریف خود از

www.SID.ir

Archive of SID

طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات دربارهٔ مسیرهای ممکن زندگی است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۴). این مفهوم به سازوکارهایی در اندیشه و کنش انسانی اشاره دارد که رفتار را تنظیم و بر آن نظارت می‌کند. درواقع، هدف اصلاح و بازسنجی کنش براساس دانش تجربی است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۷). دانش تجربی اشاره‌شده همان آگاهی عملی در نظریهٔ بوردیوست که برای توضیح نقش عادت‌واره در عملکرد انسانی از آن استفاده می‌کند.

نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی

از نظر بوردیو، سرمایهٔ اجتماعی مانند سایر سرمایه‌ها به‌عنوان رابطه‌ای اجتماعی عمل می‌کند و شامل مجموعه‌ای از شبکه‌های روابط اجتماعی است که ممکن است به‌عنوان یک منبع در فرایند تمایز طبقاتی کاربرد داشته باشند (ادکینز، ۲۰۰۵: ۱۹۷). برای درک این نظریه لازم است چند مفهوم در دستگاه فکری بوردیو معرفی شود. اولین مفهوم عادت‌واره است که به معنی نظام‌هایی از خلق‌وخوهای تغییرپذیر و پایاست که افراد به‌کمک آن‌ها ادراک و داوری می‌کنند و در جهان پیرامون خود عمل می‌کنند. این قالب‌های ناخودآگاه با درونی‌کردن محدودیت‌ها و امکانات بیرونی شکل می‌گیرند (بوردیو، ۱۹۹۶: ۲۱). عادت‌واره تدارک راهبردهایی از پیش اندیشیده‌شده را برای فرد امکان‌پذیر می‌کند (بوردیو، ۱۹۷۷: ۱۴۱). به عبارت دیگر محصول ذهنی‌کردن ساختارهای اجتماعی است که خود حاصل فعالیت تاریخی نسل‌های پی‌درپی است (بوردیو، ۱۳۹۰: ۲۳۰). مفهوم دیگر در نظریهٔ بوردیو، سرمایه است. در توضیح این مفهوم و ارتباط آن با عادت‌واره باید گفت، عادت‌واره متأثر از موقعیت‌هایی است که فرد در جامعه اشغال می‌کند. به عبارت دیگر، عادت‌واره با میزان بهره‌مندی از سرمایه در ارتباط است. در اندیشهٔ بوردیو چند نوع سرمایه قابل‌تشخیص است: سرمایهٔ اقتصادی، سرمایهٔ اجتماعی، سرمایهٔ فرهنگی و سرمایهٔ نمادین. وضعیت و موقعیت هر فرد در جامعه به ترکیب و حجم کلی سرمایه‌ای وابسته است که در اختیار دارد.

www.SID.ir

Archive of SID

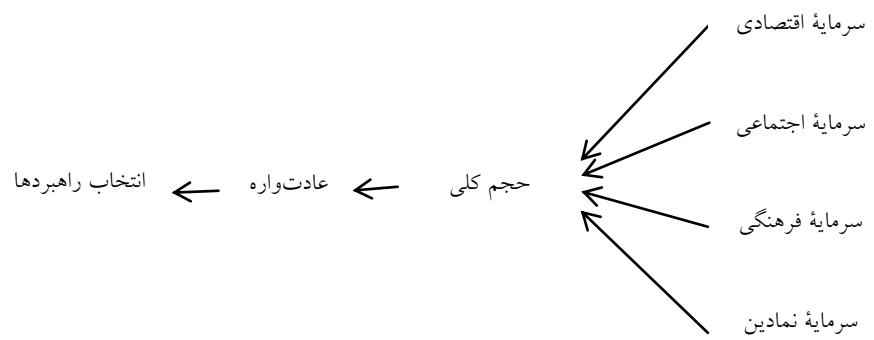

شکل ۱. رابطهٔ انواع سرمایه، عادت‌واره و انتخاب راهبردها

نظریهٔ بوردیو از این جهت که کمتر به تغییرات اجتماع معطوف است، نقد شده است. با این حال، مفسران معتقدند تغییر در بطن نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی نهفته است؛ برای مثال، ادکینز (۲۰۰۵) معتقد است آمادگی قبلی موردنظر بوردیو (عادت‌واره) جبری نیست و همواره امکان تغییر وجود دارد. بون ویتز (۱۳۹۶) به مفهوم عادت‌وارهٔ اولیه و عادت‌وارهٔ ثانویه در آثار بوردیو اشاره می‌کند که مبنای ایدهٔ تغییر اجتماعی در اندیشهٔ اوست. عادت‌وارهٔ اولیه طرح‌واره‌های ادراک و کنش است که از سوی خانواده به کودکان انتقال می‌یابد، اما کودکان به‌تدریج به کسب تجارب تازه می‌پردازند و عادت‌وارهٔ ثانویه را شکل می‌دهند. هنگامی‌که میان شرایط تولید عادت‌واره و شرایطی که باید در آن‌ها عمل کنند، ناسازگاری به‌وجود می‌آید، تغییر اجتماعی رخ می‌دهد. کالهون (۲۰۰۶) نیز با اشاره به عادت‌وارهٔ اولیه و ثانویه، آموزش و تجارب عملی را در شکل‌گیری عادت‌وارهٔ ثانویه مؤثر می‌داند، اما توجه به این نکته ضرورت دارد که تغییرات ناشی از شکل‌گیری عادت‌وارهٔ ثانویه در دیدگاه بوردیو به تغییرات ایجادشده در چرخهٔ زندگی یک فرد معطوف است و تغییرات نسلی را شامل نمی‌شود. تغییرات نسلی زمانی محقق می‌شوند که نسل والدین راهبردهایی را در قبال فرزندان خود درپیش بگیرند که به شکل‌گیری عادت‌واره‌ای متفاوت از خودشان در آنان منجر شود. درواقع، با این رویکرد، تغییرات خانواده نتیجهٔ تفاوت در عادت‌وارهٔ نسل دوم با نسل اول است که معلول تغییرات در اندوخته‌های سرمایه‌ای است. همچنین در صورتی که شرایط جامعه‌پذیری افراد در دوران کودکی با شرایط زندگی آنان در بزرگ‌سالی تفاوت زیادی داشته باشد، راهبردهایی ناسازگار و ناهمخوان انتخاب می‌کنند.

www.SID.ir

Archive of SID

نظریهٔ تکوین شکل

این نظریه به تغییرات خانواده اختصاص ندارد و درواقع نظریه‌ای عام درمورد تغییرات اجتماعی و فرهنگی است، اما از آنجا که چارچوب تحلیلی مناسبی برای درک پویایی تغییرات خانواده فراهم می‌کند، در مدل پیشنهادی این مقاله از آن استفاده شده است. آرچر نظریهٔ خود را با دوگانه‌انگاری تحلیلی ساختار عاملیت آغاز می‌کند و معتقد است هرچند ساختار و عاملیت از نظر هستی‌شناختی از هم جدا هستند، از نظر علی به هم وابسته‌اند. به اعتقاد او، ساختارها ممکن است تمایلات و کنش‌ها را پشتیبانی یا محدود کنند، اما نمی‌توانند دلیل تغییر تمایلات و کنش‌ها در عاملان باشند (آرچر، ۲۰۰۷: ۱۴۷). درواقع، عاملان با درک شرایط ساختاری، قوانین و سیاست‌های عمومی و نگرانی‌هایی که دربارهٔ سلامت، موفقیت و توسعهٔ زندگی خود دارند، بازاندیشانه فکر می‌کنند که باید چه اقداماتی انجام دهند. دیدگاه آرچر تا اینجا مشابه نظریهٔ گیدنز دربارهٔ نقش عاملیت در مواجهه با شرایط ساختاری است، اما نکتهٔ متمایزکننده در نظریهٔ وی، دوگانه‌انگاری ساختار و عاملیت براساس عامل زمانی است؛ درحالی‌که در نظریهٔ گیدنز، ساختار و عاملیت دو روی یک سکه و تفکیک‌ناپذیر از یکدیگرند. در نظریهٔ آرچر بین آن‌ها تقدم و تأخر زمانی وجود دارد. به این صورت که عاملان در داخل شرایط ساختاری و فرهنگی عمل می‌کنند، اما در طی زمان ممکن است ساختارهای پیشین را تغییر دهند یا تقویت کنند. این فرایند در طول زمان رخ می‌دهد و به‌توالی‌ها و چرخه‌های بی‌پایان دگرگونی ساختاری، تغییرات رخ‌داده در کنش و کنش متقابل و نیز به بسط ساختاری منجر می‌شود (آرچر، ۱۹۹۵)؛ برای مثال، اگر آغاز تغییر را از نقطهٔ زمانی T1 درنظر بگیریم، در این مقطع شرایط ساختاری از پیش موجود، کنش‌ها را کنترل و محدود می‌کند. در مقطع T2 و T3 کنشگران به تعامل با یکدیگر می‌پردازند و در مقطع زمانی T4 شرایط ساختاری پیشین را تکمیل یا حفظ می‌کنند (شکل ۲).

براساس رویکرد تکوین شکل، هنگامی‌که کنشگران در مقطع زمانی T2 تحت شرایط ساختاری عمل می‌کنند، ممکن است آن شرایط را حفظ کنند یا تغییر دهند؛ وضعیتی که آرچر آن را تکمیل ساختاری می‌نامد. همین رویداد برای شرایط فرهنگی رخ می‌دهد و آن‌ها ممکن است تغییر کنند یا حفظ شوند. نتیجه اینکه در مقطع زمانی T3 عبارت است از شرایط تغییریافته یا تقویت‌شده که شرایط پیشینی را برای چرخهٔ تحلیلی بعدی فراهم می‌کند (آرچر، ۱۹۹۵: ۱۵۶).

www.SID.ir

Archive of SID

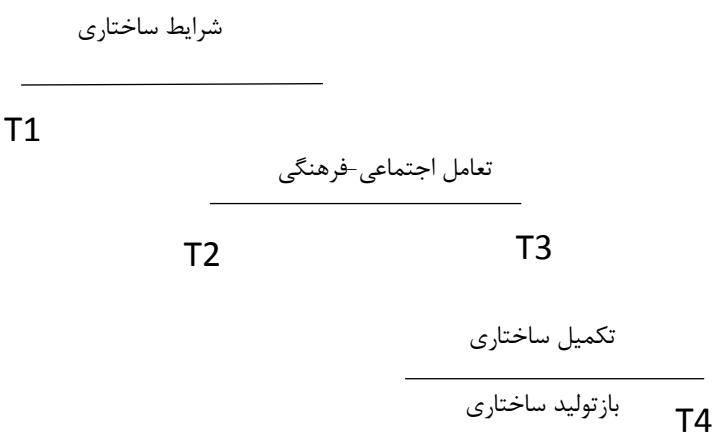

شکل ۲. مراحل سه‌گانهٔ چرخهٔ تکوین شکل
منبع: آرچر، ۱۹۹۵

مدل نظری تغییرات خانواده

هرچند مدل‌های نظری مطرح‌شده از نظر سطوح تحلیلی یکسان نیستند، با توجه به رویکردهایشان به رابطهٔ ساختار–عاملیت، تلفیقی محسوب می‌شوند و این نقطهٔ اشتراک امکان ترکیب آن‌ها را در مدلی نظری فراهم می‌کند. می‌توان گفت هریک از مدل‌های نظری فوق، در بررسی تغییرات آیندهٔ خانواده کاستی‌هایی دارد که در ترکیب با دو نظریهٔ دیگر آن کاستی‌ها پوشش داده می‌شوند. مدل ترکیبی پیشنهادی در شکل ۳ آمده است. براساس این مدل، ساختارهای عینی و ذهنی هم‌زمان و در بستر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست‌های دولت، قوانین و مقررات رسمی و مانند آن از مجرای تجارب عملی و بازاندیشی کنش نسل اول را شکل می‌دهند. کنشگران طی انتخاب‌هایی که متأثر از ساختارهای ذهنی (عادت‌واره) است و در بستری از زمینه‌های مشروط‌کننده عمل می‌کنند، فشار نیروهای ساختاری تغییر را احساس می‌کنند، اما به‌دلیل قدرت عادت‌وارهٔ خود قادر به ایجاد تغییرات عمده در زندگی نیستند. با این حال، در جامعه‌پذیری فرزندان به‌گونه‌ای عمل می‌شود که آن‌ها می‌توانند مسیرهای متفاوتی را درپیش گیرند. عاملی که به این امر کمک می‌کند، تقویت

www.SID.ir

Archive of SID

سرمایه‌های اجتماعی فرزندان است. به عبارت دیگر، والدین روی فرزندان خود سرمایه‌گذاری می‌کنند تا در بزرگ‌سالی نتایج آن برای فرزندانشان قابل‌استفاده باشد. والدین با توجه به ارزیابی‌ای که از آینده دارند، برخی سرمایه‌ها را تقویت می‌کنند و از این راه به تغییر عادت‌وارهٔ فرزندان خود اقدام می‌کنند. این تغییر به معنی انتخاب‌هایی متفاوت از نسل قبلی است. در حوزهٔ خانواده و ازدواج نیز ممکن است انتخاب‌های نامعمولی صورت بگیرد و به تغییرات ساختاری یا عملکردی بینجامد. باید توجه داشت در این مقاله، منظور از تغییرات اجتماعی خانواده، تغییرات کارکردی و محتوایی مانند روابط درون خانواده و تغییرات ساختاری مانند اشکال خانواده، سن ازدواج، باروری و... است.

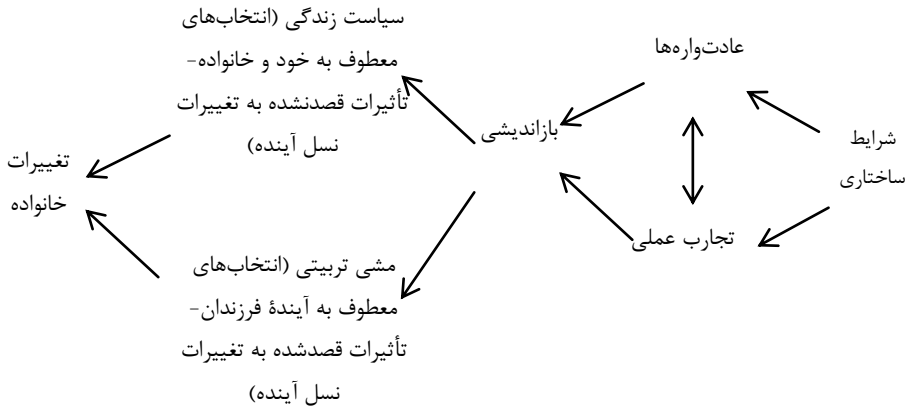

شکل ۳. فرایند تأثیرگذاری شرایط ساختاری بر تغییرات خانواده براساس مدل نظری پیشنهادی

افزون بر تأثیرات آگاهانهٔ مشی تربیتی والدین نسبت به فرزندان، تغییرات در شرایط زندگی والدین نیز بسترهای عینی متفاوتی را نسبت به آنچه خود در آن پرورش یافته‌اند ایجاد می‌کند و درنتیجه ناخواسته بر فرایند رشد و جامعه‌پذیری فرزندان و شکل‌گیری عادت‌وارهٔ آنان تأثیر می‌گذارد. تغییر در اندوخته‌های سرمایه‌ای و شرایط عینی رشد و تربیت فرزندان سبب تغییر در عادت‌وارهٔ نسل بعدی می‌شود. درنتیجه در نسل دوم شاهد گونه‌های متفاوتی از راهبردها در زمینهٔ زندگی شخصی و ترجیحات خانواده خواهیم بود که پیامد آن تغییر در ساختار یا به تعبیر آرچر، تکمیل ساختاری است. موارد مذکور همراه با نقش عامل زمان در شکل ۴ قابل‌مشاهده است.

www.SID.ir

Archive of SID

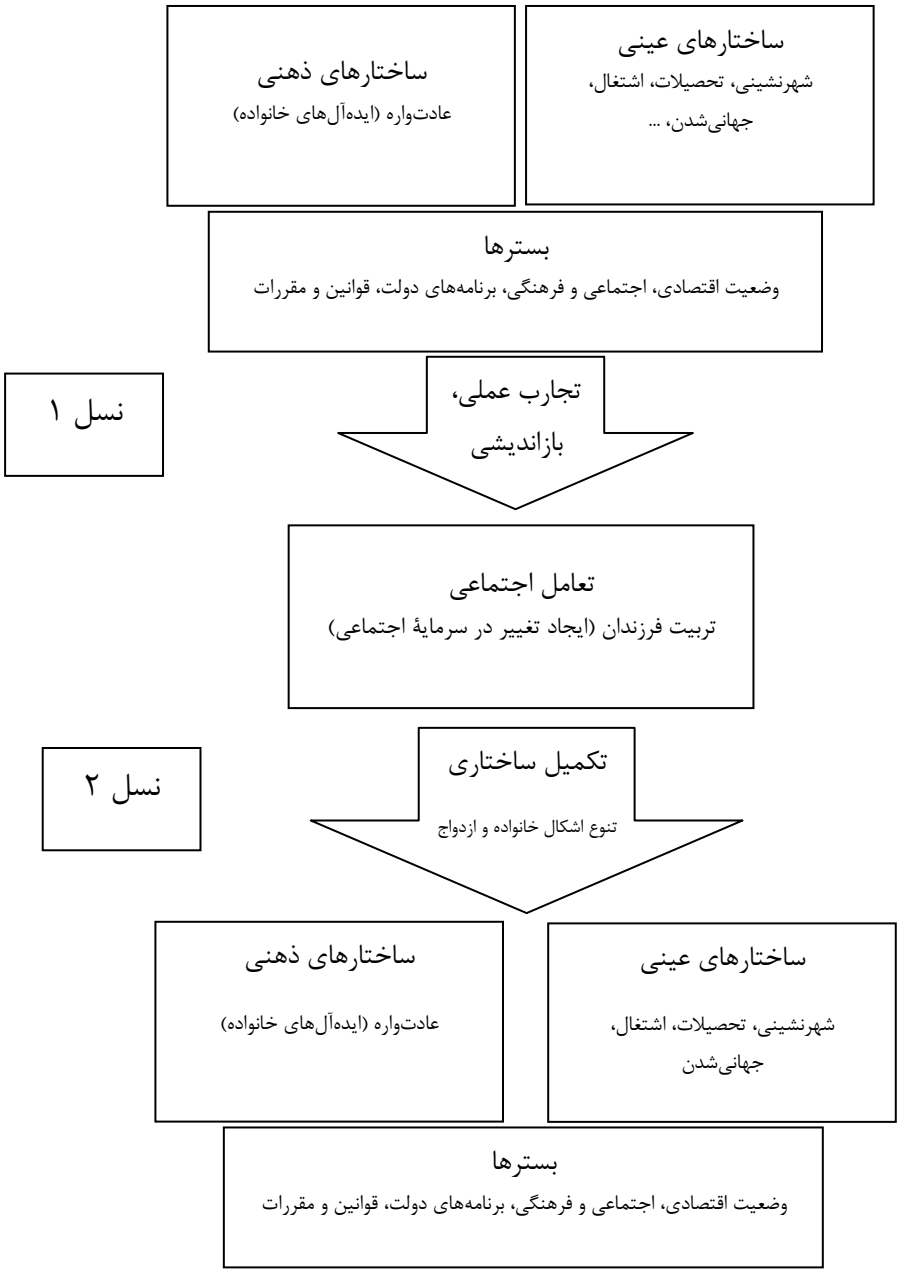

شکل ۴. مدل نظری آینده‌پژوهی تغییرات خانواده

www.SID.ir

Archive of SID

ارزیابی مدل

به‌منظور ارزیابی مدل نظری پیشنهادی، مطالعه‌ای کیفی با مشارکت ۳۳ نفر از والدین دارای فرزند ۵ تا ۱۵ ساله و ۱۲ نفر از صاحب‌نظران حوزهٔ خانواده انجام شد. روش نمونه‌گیری هدفمند بود و حجم نمونه با توجه به اشباع نظری تعیین شد. به‌منظور شمول اقشار مختلف مردم در پژوهش، نواحی شهری به سه گروه برخوردار، نیمه‌برخوردار و نابرخوردار تقسیم شدند و در هر ناحیه به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شد.

اطلاعات به‌دست‌آمده در زمینهٔ سیاست زندگی و مشی تربیتی براساس پیش‌بینی وضعیت آینده نشان می‌دهد کنشگران براساس پایگاه‌های اجتماعی خود در الگوهای مختلفی از تصمیم‌های زندگی و مشی تربیتی قرار می‌گیرند. در جدول ۱، الگوهای برنامه‌ریزی برای آیندهٔ زندگی خانوادگی عبارت‌اند از: تقویت اقتصادی، تأمین امنیت، مهاجرت، تک‌فرزندی و گروه بدون برنامه. با قراردادن این الگوها در کنار پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی مشخص می‌شود دارندگان پایگاه‌های مختلف در زمرهٔ افرادی قرار دارند که در زمینهٔ سیاست زندگی بی‌برنامه‌اند. به عبارت دیگر، به‌نظر نمی‌رسد بی‌برنامه‌بودن در قبال آیندهٔ زندگی خانوادگی به طبقهٔ خاصی اختصاص داشته باشد، اما افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر به سیاست تقویت اقتصادی خانواده گرایش دارند. همچنین فارغ‌التحصیلانی که شغل پایداری ندارند، بیشتر قصد مهاجرت از کشور را دارند.

براساس جدول ۱، دربارهٔ رابطهٔ الگوهای تربیتی با پایگاه اجتماعی و اقتصادی می‌توان گفت افراد با سطح تحصیلات پایین‌تر و مشاغل ناپایدارتر به تربیت اخلاقی و سنتی بیشتر گرایش دارند. در مقابل افراد با سطح تحصیلات بالاتر و مشاغل پایدارتر بیشتر به تربیت فرهنگی مایل هستند. افراد با سطح تحصیلات بالاتر که مشاغل ناپایدارتری دارند، به تربیت به‌روز بیشتر علاقه‌مندند. افرادی که سطح تحصیلات بسیار پایین و مشاغل ناپایدار دارند یا بیکار هستند، روش تربیتی مشخصی درپیش نمی‌گیرند و در این زمینه منفعلانه رفتار می‌کنند.

www.SID.ir

Archive of SID

جدول ۱. الگوهای سیاست زندگی براساس پایگاه اجتماعی و اقتصادی

الگوی تربیتی	تحصیلات	اشتغال	مشارکت‌کننده	تحصیلات	اشتغال	مشارکت‌کننده
	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	۱	کاردانی	آزاد	۱۱
	کارشناسی ارشد	مربی	۲	ابتدایی	خانه‌دار	۱۳، ۱۹
	دیپلم	آزاد	۴، ۱۶، ۱۲، ۱۸، ۲۶	دیپلم	کارگر	۱۴
بدون برنامه	کارشناسی	شغل آزاد	۶	دیپلم	خانه‌دار	۱۵
	کارشناسی	کارمند	۷	سیکل	بیکار	۷، ۱۷
	کارشناسی	خانه‌دار	۲۰، ۲۴	سیکل	آزاد	۳۰
	دیپلم	بیکار	۳۱	بی‌سواد	خانه‌دار	۳۳
	کارشناسی	خانه‌دار	۹، ۲۳	کارشناسی	دبیر	۲۸
تقویت اقتصادی	دیپلم	آزاد	۲۵	کاردانی	کارمند	۳۲
	کارشناسی	کارمند	۲۷			
تأمین امنیت	سیکل	آزاد	۵	دیپلم	مربی	۱۰
مهاجرت	کارشناسی	شغل آزاد	۸، ۲۱، ۲۲			
تک‌فرزندی	سیکل	آزاد	۲۹			

منبع: نگارندگان

جدول ۲. الگوهای تربیتی براساس پایگاه اجتماعی و اقتصادی

الگوی تربیتی	تحصیلات	اشتغال	شماره مشارکت‌کننده	تحصیلات	اشتغال	شماره مشارکت‌کننده
	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	۱	کارشناسی	خانه‌دار	۹، ۲۰، ۲۳
تربیت به‌روز	کارشناسی ارشد	مربی	۲	دیپلم	شغل آزاد	۱۲، ۱۶
(مدرن)	کارشناسی	شغل آزاد	۶، ۲۱، ۲۲	سیکل	آزاد	۲۹
	سیکل	آزاد	۵	دیپلم	کارگر	۱۴
تربیت اخلاقی	دیپلم	شغل آزاد	۳، ۲۵، ۲۶	دیپلم	خانه‌دار	۱۵
(سنتی)	ابتدایی	خانه‌دار	۱۳	کارشناسی	خانه‌دار	۲۴
تربیت فرهنگی	کارشناسی	کارمند	۷، ۲۷	کاردانی	آزاد	۱۱
(ارتقای	کارشناسی	آزاد	۸	کارشناسی	دبیر	۲۸
سرمایه)	دیپلم	مربی	۱۰	کاردانی	کارمند	۳۲
	ابتدایی	خانه‌دار	۱۹	سیکل	آزاد	۳۰
تربیت منفعلانه	دیپلم	آزاد	۴، ۱۸	بی‌سواد	خانه‌دار	۳۳
	سیکل	بیکار	۱۷، ۳۱			

منبع: نگارندگان

www.SID.ir

Archive of SID

یافته‌های پژوهش

نتایج ارزیابی مدل ترکیبی پیشنهادی مؤید آن است که پایگاه اجتماعی و اقتصادی در کنار الگوهای تربیتی و الگوهای سیاست زندگی ترکیب‌های معنی‌داری را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب که براساس مطالعهٔ انجام‌شده، افرادی که پایگاه اقتصادی و اجتماعی والایی دارند، هم سیاست زندگی آن‌ها روشن است و هم به تربیت فرهنگی گرایش دارند. برعکس افرادی که پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایینی دارند، هم سیاست زندگی روشنی ندارند و هم در قبال فرزندان خود تربیت منفعلانه در پیش می‌گیرند.

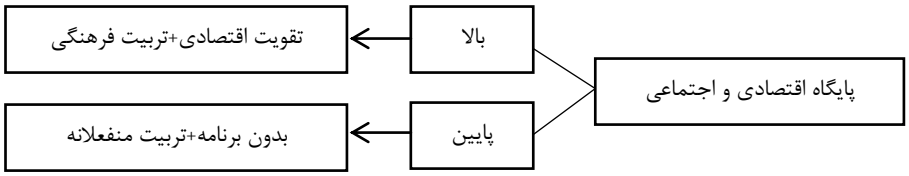

شکل ۵. فرایند تأثیرگذاری شرایط ساختاری بر تغییرات خانواده براساس یافته‌های پژوهش

براساس نظریهٔ بوردیو، پایگاه اقتصادی و اجتماعی یا به تعبیر او طبقهٔ اجتماعی، دال بر عادت‌واره است و متأثر از حجم کلی سرمایه، راهبردهای زندگی را رقم می‌زند. براساس دیدگاه گیدنز و آرچر راهبردهای زندگی محصول ترکیب عادت‌واره با تجارب عملی زندگی است که از شرایط ساختاری جامعه تأثیر می‌پذیرد. براساس دیدگاه صاحب‌نظران حوزهٔ خانواده که در این پژوهش مشارکت داشته‌اند، در صورتی که در جامعه‌ای افراد دارای پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالا، راهبرد تقویت اقتصادی را برای زندگی خانوادگی درپیش گیرند و به تربیت فرهنگی گرایش داشته باشند، نوعی ثبات در خانواده‌ها همراه با آرامش و اعتماد به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی قابل پیش‌بینی است. درنتیجه انتظار می‌رود رفتارهای نابهنجار در حوزهٔ خانواده و تصمیم‌های غیرعادی در نسل آینده کمتر مشاهده شود. البته با تقویت سرمایهٔ فرهنگی در نسل آینده امکان افزایش فردگرایی (غیرخودخواهانه) و تغییراتی در کارکردهای خانواده وجود دارد. درمجموع این یافته حاوی این سناریوست که در صورت بهبود پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی، احتمال ثبات در خانواده از نظر عمومیت ازدواج، تأمین

www.SID.ir

Archive of SID

سطح جانشینی در باروری، سن ازدواج، روابط زوجین و کارکردهای معمول خانواده از مجرای تأمین اقتصادی و تربیت فرهنگی نسل آینده وجود دارد. همچنین در صورتی که در جامعه افرادی با پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین بدون برنامه زندگی کنند و در قبال فرزندان خود تربیت منفعلانه داشته باشند، این امکان تقویت می‌شود که نسل آیندهٔ این گروه در وضعیت ناامنی اقتصادی و ضعف پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، انتخاب‌هایی در زمینهٔ زندگی خانوادگی می‌کنند که با عرف جامعه هم‌خوانی ندارد؛ بنابراین این سناریو مطرح می‌شود که در صورت افزایش سهم گروهی که پایگاه اقتصادی و اجتماعی ضعیفی دارند، احتمال افزایش بی‌ثباتی در خانواده از نظر ساختارها و کارکردها شامل افزایش سن ازدواج، کاهش باروری، افزایش تجرد قطعی، سالمندی، هم‌خانگی، خانواده‌های تک‌والدینی، خانواده‌های صمیمی، خانواده‌های بی‌کانون و مانند آن‌ها از مجرای بی‌برنامگی و تربیت منفعلانه نسل کنونی وجود دارد.

در سال‌های اخیر در ایران، هرچند سهم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی افزایش یافته، وضعیت اشتغال پیشرفتی نداشته است؛ بنابراین شاهد بی‌ثباتی وضعیت اشتغال و درنتیجه سلب قدرت برنامه‌ریزی از خانواده‌ها متأثر از فشارهای اقتصادی و بی‌توجهی به سیاست‌های روشن در قبال آیندهٔ زندگی خانوادگی از سوی آن‌ها بودیم. آثار این وضعیت در تغییرات خانواده طی سال‌های گذشته مشهود بوده است. عده‌ای از پژوهشگران با بررسی‌ها در حوزه‌های مختلف خانواده تأثیر پایگاه اجتماعی و اقتصادی را بر تغییرات خانواده تأکید کرده‌اند؛ برای مثال، محمودیان و همکاران (۱۳۹۴) گزارش کرده‌اند، تغییرات همسرگزینی متأثر از پایگاه اقتصادی و اجتماعی و تجارب کنشگران است. موحد و همکاران (۱۳۹۱) نیز توزیع قدرت در خانواده را تابع تحصیلات دانشگاهی و اشتغال زنان معرفی کرده‌اند، اما عده‌ای از پژوهشگران بدون درنظرگرفتن سرچشمه‌های تغییر، به بررسی تأثیر پیامدهای راهبردهای والدین در قبال زندگی خانوادگی و فرزندان بر نسل آینده پرداخته‌اند؛ برای مثال تأثیر استفاده از شبکه‌های مجازی بر نسل آینده (معمار و همکاران، ۱۳۹۱) یا تأثیر کاهش نظارت خانواده بر روابط پیش از ازدواج (ابراهیمی و مهدادی، ۱۳۹۸؛ صادقی، ۱۳۸۹) نشان‌دهندهٔ شیوهٔ تربیتی والدین و نوع نظارت، تأمین امکانات و به‌طورکلی رویکرد والدین به فرزندان است. پژوهش‌های مذکور هرچند

www.SID.ir

Archive of SID

اطلاعات ارزشمندی درمورد تغییرات خانواده نشان می‌دهد، از جامعیت کافی برخوردار نیستند و به تعبیری کل داستان را دربرنمی‌گیرند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله با توجه به ضرورت تدوین مدل نظری جامع برای بررسی تغییرات آینده خانواده، از سه رویکرد نظری فردگرایی، سرمایهٔ اجتماعی و تکوین شکل استفاده و مدلی ترکیبی ارائه شد. براساس این مدل، تغییرات آیندهٔ خانواده نتیجهٔ راهبردهایی است که نسل حاضر برای سازگاری با شرایط ساختاری به‌کار می‌برد. این نسل با بازاندیشی شرایط ساختاری جامعه که در سیاست زندگی و مشی تربیتی آنان در قبال فرزندان تبلور می‌یابد، در شکل‌دادن به ساختارهای متفاوت در دورهٔ بعد نقش دارد. نسل دوم متأثر از راهبردهای والدین خود، عادت‌واره‌ای متفاوت خواهد داشت و انتخاب‌هایی در زندگی خانوادگی خود خواهند داشت که ممکن است تکمیل‌کننده یا بازتولیدکنندهٔ ساختارهای پیشین باشد. مدل پیشنهادی با پژوهشی میدانی به روش کیفی با ۳۳ مشارکت‌کننده از میان افرادی که فرزندان ۵ تا ۱۵ ساله داشتند، ارزیابی شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد پایگاه اقتصادی و اجتماعی نقش مهمی در تعیین سیاست زندگی و مشی تربیتی والدین دارد؛ یعنی افرادی با پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالا هم سیاست زندگی روشنی دارند و هم به تربیت فرهنگی گرایش دارند و برعکس. افراد دارای پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین، سیاست زندگی روشنی ندارند و در قبال فرزندان خود تربیت منفعلانه درپیش می‌گیرند؛ بنابراین با استفاده از دیدگاه‌های صاحب‌نظران حوزهٔ خانواده درمورد تأثیر ترکیبی بی‌برنامگی زندگی و تربیت منفعلانهٔ والدین بر فرزندان و نیز تأثیر سیاست تقویت اقتصادی و تربیت فرهنگی فرزندان می‌توان پیش‌بینی کرد با توجه به سهم هریک از طبقات اجتماعی در جامعه، چه وضعیت‌هایی در زمینهٔ آینده خانواده محتمل است؛ بنابراین با اضافه‌شدن پیش‌بینی‌ها دربارهٔ وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه و تعیین حجم سهم هریک از طبقات اجتماعی از کل جمعیت کشور، با استفاده از مدل پیشنهادی می‌توان سناریوهای ممکن در زمینهٔ تغییرات خانواده در آینده مطرح کرد.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۵)، **تغییرات، چالش‌ها و آینده خانوادهٔ ایرانی**، تهران: نشر تیسا.
- آزادارمکی، تقی و همکاران (۱۳۸۲)، «روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانوادهٔ تهرانی طی سه نسل»، **فصلنامهٔ علوم‌انسانی دانشگاه الزهرا (س)**، شمارهٔ ۴۴ و ۴۵: ۱-۲۴.
- آزادارمکی، تقی و همکاران (۱۳۷۹)، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده‌های تهرانی با تأکید بر مقایسهٔ مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی»، **نامهٔ علوم‌اجتماعی**، شمارهٔ ۱۶: ۳-۲۹.
- ابراهیمی، مرضیه فاطمه و مهداد (۱۳۹۸)، «مطالعهٔ کیفی زمینه‌های اجتماعی گرایش دختران به روابط پیش از ازدواج (مورد مطالعه: دانشجویان دختر خوابگاه شهر ارومیه)»، **فصلنامهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، شمارهٔ ۲: ۳۵۳-۳۷۸.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳)، «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، **مجلهٔ رفاه اجتماعی**، شمارهٔ ۴: ۵۹-۹۶.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۷)، **طراحی پژوهش‌های اجتماعی**، ترجمهٔ حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰)، **نظریهٔ کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی**، ترجمهٔ مرتضی مردی‌ها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بون ویتز، پاتریس (۱۳۹۶)، **درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو**، ترجمهٔ جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، چاپ سوم، تهران: نشر آگه.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۳)، **تحولات خانواده: پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون**، ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، تهران: نشر ماهی.
- تافلر، آلوین (۱۳۹۳)، **شوک آینده**، ترجمهٔ حشمت‌الله کامرانی، تهران: نشر سیمرغ.
- تنهایی، ابوالحسن و عالیه شکربیگی (۱۳۸۷)، «جهانی‌شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)»، **فصلنامهٔ جامعه‌شناسی**، شمارهٔ ۱۱: ۳۳-۵۵.

www.SID.ir

Archive of SID

- توسلی، غلام عباس و علی غیاثی ندوشن (۱۳۹۰)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق طی دههٔ اخیر (مورد مطالعه: استان یزد سال‌های ۸۰-۸۶)»، **مجلهٔ مطالعات توسعهٔ اجتماعی** ایران، شمارهٔ ۳: ۳۵-۴۹.
- حسینی، فاطمه و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی عوامل مؤثر بر افزایش میزان طلاق (مورد مطالعه: زوج‌های متارکه‌کردهٔ شهرستان سرپل ذهاب استان کرمانشاه)»، **فصلنامهٔ مددکاری اجتماعی**، شمارهٔ ۲: ۳۳-۴۱.
- خضری، محمد (۱۳۸۰)، «تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت پس از انقلاب بر خانواده»، **کتاب زنان**، شمارهٔ ۱۳ و ۱۴: ۸۶-۱۰۵.
- راودراد، اعظم و هوشنگ نایبی (۱۳۸۶)، «تحلیل جنسی نقش‌های مورد انتظار و کاربستهٔ زنان در خانواده»، **پژوهش زنان**، شمارهٔ ۱: ۲۷-۸۵.
- رزاقی، افشین (۱۳۸۱)، **نظریه‌های ارتباطات اجتماعی**، تهران: نشر پیکان.
- زنجانی‌زاده، هما و علی‌محمد جوادی (۱۳۸۴)، «بررسی تأثیر اینترنت بر ارزش‌های خانواده در بین دانش‌آموزان دبیرستانی ناحیهٔ ۳ مشهد (در سال ۸۲-۸۳)»، **مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران**، شمارهٔ ۲: ۱۲۱-۱۴۶.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹)، **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده**، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سروش.
- سرایی، حسن (۱۳۸۱)، «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، **نامهٔ انجمن جمعیت‌شناسی ایران**، شمارهٔ ۲: ۳۷-۶۰.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۰)، «زنان ایران: مطالبات و انتظارات»، **نامهٔ علوم اجتماعی**، شمارهٔ ۹ (پیاپی ۱۸): ۳۱-۶۲.
- شکوری، علی و تقی آزادارمکی (۱۳۸۱)، «مدرنیته و خانواده‌های تهرانی»، **مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه اصفهان**»، شمارهٔ ۳۰ و ۳۱: ۲۴۵-۲۶۸.

www.SID.ir

Archive of SID

- صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹۲)، «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانوادهٔ ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی- اسلامی»، **فصلنامهٔ زن در فرهنگ و هنر**، شمارهٔ ۱: ۶۳-۸۴.
- صادقی، جواد (۱۳۸۹)، «پیامدهای افزایش سن ازدواج و تأثیر آن در شکل‌گیری خانواده»، **مجموعه مقالات همایش ملی راهبردهای تحکیم نهاد خانواده**، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول.
- عصاره، علیرضا (۱۳۷۹)، «آسیب‌های ناشی از تحولات خانواده»، **نشریهٔ پیوند**، شمارهٔ ۲۴۹: ۲۵۰ و ۲۵۱.
- عنایت، حلیمه و مجید موحد (۱۳۸۳)، «زنان و تحولات ساختاری خانواده در عصر جهانی‌شدن»، **پژوهش زنان**، شمارهٔ ۲: ۱۵۳-۱۶۶.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۱) **خانواده و زندگی شهری: تحول خانواده‌ها در بستر تجدد، شهرنشینی و رسانه‌ای‌شدن**، تهران: نشر تیسا.
- قانعی‌راد، سید امین (۱۳۹۶)، **زوال پدرسالاری: فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟** تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
- قانعی‌راد، سید امین و فاطمه عزلتی‌مقدم (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج»، **فصلنامهٔ مسائل اجتماعی ایران**، شمارهٔ ۱: ۱۶۱-۱۹۳.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۹)، «توسعه و مناسبات جمعیتی در ایران با رویکرد آینده‌نگر»، **فصلنامهٔ برداشت دوم**، شمارهٔ پیاپی ۱۱ و ۱۲: ۷۵-۱۰۸.
- کوهن، استانفورد (۱۳۹۳)، **تئوری‌های انقلاب**، ترجمهٔ علیرضا طیب، تهران: نشر سیمیا.
- گود، ویلیام (۱۳۵۲)، **خانواده و جامعه**، ترجمهٔ ویدا ناصحی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، **پیامدهای مدرنیته**، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴)، **تجدد و تشخص**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

www.SID.ir

Archive of SID

- لبیبی، محمدمهدی (۱۳۹۳)، **خانواده در قرن بیست و یکم**، تهران: نشر علم.
- محمدپور، احمد و همکاران (۱۳۸۸)، «سنت، نوسازی و خانواده»، **پژوهش زنان**، شمارهٔ ۴: ۹۳-۷۱.
- محمودیان، حسین و همکاران (۱۳۹۴)، «ازدواج خویشاوندی، تفاوت‌های بین‌نسلی و عوامل پشتیبان آن در کرمانشاه»، **فصلنامهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، شمارهٔ ۱: ۱۴۵-۱۶۶.
- معمار، ثریا و همکاران (۱۳۹۱)، «شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت (با تأکید بر بحران هویتی ایران)»، **فصلنامهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، شمارهٔ ۴: ۱۵۵-۱۷۶.
- معیدفر، سعید و نفیسه حمیدی (۱۳۸۶)، «زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»، **نامهٔ علوم اجتماعی**، شمارهٔ ۱۵ (پیاپی ۳۲): ۱۳۱-۱۵۸.
- موحد، مجید و همکاران (۱۳۹۱)، «مطالعهٔ عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونهٔ موردی: زنان متأهل شهر شیراز)»، **فصلنامهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، شمارهٔ ۳: ۱۵۹-۱۷۸.
- میرمحمدرضایی، سیده زهرا و همکاران (۱۳۹۵)، «مطالعهٔ کیفی جهانی‌شدن و تغییرات خانواده در شهر زنجان»، **فصلنامهٔ انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، شمارهٔ ۴۵: ۱۳-۴۴.
- واعظزاده، ساجده و علی ایاسه (۱۳۹۵)، «ازدواج‌های غیررسمی و باروری در آن‌ها: مطالعهٔ موردی شهر کرمانشاه»، **فصلنامهٔ مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، ویژه‌نامهٔ خانواده.
- Adam, B. (2004), **Towards a New Sociology of the Future**, UK's Economic and Science Research Council (ESRC).
- Adkins, L. (2005), "Social capital: The anatomy of a troubled concept", **Feminist Theory**, Vol. 6. No. 2: 195-211.
- Aghajanian, A. (2001), **Family and Family Change in Iran**, in Diversity in Charles B. Hennon and Timothy H. Brubaker, Belmont, Ca (2001), Families: A Global Perspective, Wadsworth Publishing Company.
- Alkon, Paul. (2005), "Reviewed Work: Futuring: The Exploration of the Future by Edward Cornish", **Utopian Studies**, Vol. 16, No. 3: 435-439.
- Archer MS. (1995), **Realist Social Theory: The Morphogenetic Approach**, Cambridge University Press, Cambridge.

www.SID.ir

Archive of SID

- Archer MS. (۲۰۰۷2007), **Making Our Way Through the World, Human Reflexivity and Social Mobility**. Cambridge University Press, Cambridge.
- Bourdieu , P. (1977), **Outline of a Theory of Practice**, Cambridge, Cambridge University Press.
- Bourdieu, P. (1986), **The Forms oOf Capital**, in P. Bourdieu (ed) Handbook oOf Theory aAnd Research fFor tThe Sociology oOf Education, New York: Greenwood Press.
- Bourdieu, P. (1996), "On The Family As A a Realized Category", **Theory, Culture and Society**, Vol. 12. No 3: 19–26.
- Calhoun, C. (2006), "Pierre Bourdieu aAnd Social Transformation: Lessons From Algeria", **Development and change**, Vol. 3. No. 37: 1403-1415.
- Cornish, E. (1984), "Intimacy in the Age oOf Loneliness", **The Futurist**, Vol. 13. No. 1.
- Dator, J., Dunagan, J., Rosa, A. (2007), **What Futures for Families?**, Hawaii research center for futures studies, Honolulu, Hawaii.
- Jayakody, Ruk, Arland Thornton and William G. Axinn (Eds.). (2007), **International Family Change: Ideational Perspectives,** Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Navabakhsh, M. and Paknia, Sh. (2015), "Developmental Idealism and the Proposal of a Theoretical Model for Family Change in Iran", **International Journal of Social Sciences** (IJSS) Vol. 5. No.1: 11-22.
- OECD (2012), **The Future of Families to 2030**, OECD Publishing. http://dx.doi.org/10.1787/9789264168367-en
- Roussel, L. (1989), **Family Incertain**, Paris, Gallimard.
- Thornton, A., Binstock, G., &and Ghimire, D. (2008), **International Dissemination of Ideas about Development and Family Change**, In: Jayakody, R., Thornton, A., and Axinn, W. (Eds.). International Family Change: Ideational Perspectives. New York: Taylor & Francis Group.
- Volkova, Y. G., Khunagovb, R. D. Kumykovc, A. M. (2016), "Sociology of the Future: Humanization of Sociological Thought", **International journal of environmental & and science education**, Vol. 11, No. 16: 9586-9597
- Willer, D. (1996), "The Prominence of Formal Theory in Sociology", **Sociological Forum**, Vol. 11, No. 2: 319-331

www.SID.ir